

کار ویژه‌های دولت نبوی

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۰/۱۷

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۰/۲۶

علیرضا زهیری *

بسیاری از اندیشمندان سیاسی، کارویژه اساسی نظام‌های سیاسی را برقراری نظم اجتماعی و ساماندهی مطالبات اعضای جامعه سیاسی، برای رسیدن به وضع مطلوب و سعادت آن اعضا می‌دانند. از آن‌جا که دولت مهم‌ترین منبع تدوین قواعد، اجرای تصمیمات و تخصیص ارزش‌های مادی و معنوی به شمار می‌آید، در جست و جوی ساز و کارهایی است که امکان ایجاد نظم مطلوب را برایش فراهم سازد. این‌که نظام‌های سیاسی در قالب چه ساختاری و بر مبنای چه نوع ارزش‌هایی امکان تحقق چنین کارویژه‌هایی را می‌یابند، طیف گسترده‌ای از نظریه‌های مربوط به دولت را به وجود آورده است. آیین اسلام، مجموعه‌ای از تعالیم قدسی است که در کلام وحی - قرآن - از طرف خداوند به پیامبر ﷺ نازل گردیده است و سنت نبوی به عنوان نصّ مفسّر، بنیادهای آن را تشکیل می‌دهد. پیامبر ﷺ سامان سیاست را در اهداف اخلاقی جست و جو می‌کند. بدین ترتیب اخلاقی بودن و قواعد اخلاقی نزد ایشان پیش از تأسیس دولت، وجود داشته است، زیرا خداوند منشأ قوانین است حال آن‌که در رویکردهای غیر دینی، اخلاقی بودن دولت بعد از تأسیس دولت و به دنبال نیاز به قواعد و قوانین ایجاد نظم اجتماعی، فراهم می‌آید. با تکیه بر همین بنیاد معرفتی است که دولت پیامبر ﷺ اجرای کارویژه‌های خاصی را بر عهده می‌گیرد؛ این کارویژه‌ها موارد زیر را شامل می‌شود: یکم) دفاع از شریعت و ترویج آن؛ دوم) برپایی عدالت اجتماعی؛ سوم) امر به معروف و نهی از منکر؛ چهارم) کارویژه انسجام و همبستگی اجتماعی.

واژه‌های کلیدی: نظام سیاسی، جامعه نبوی، شریعت، عدالت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، همبستگی اجتماعی.

مقدمه

درک جنبش‌های اجتماعی اعتراض‌آمیز، به ویژه زمانی که رهبران فرهمند* لایه‌بندی‌های نظام مطلوب خود را با توسل به یک رشته ارزش‌های عقیدتی دگرگون می‌سازند، از طریق بررسی ساختارها، رفتارها و ارزش‌های عقیدتی به مقوله‌های ساده‌تری تبدیل می‌گردد. به نظر می‌رسد که سامانه سیاسی در دوران حاکمیت پیامبر ﷺ در مدینه، نیز می‌تواند با تکیه بر این قاعده مندی بهتر فهم شود.

از سوی دیگر، گام‌های نخستین در فرآیند دولت‌سازی پیامبر ﷺ می‌بایست بر سازهایی استوار گردد. جمعیت و مردمی که تابعان این دولت هستند، مهم‌ترین سازه برای تأسیس دولت به شمار می‌آیند. بنابراین، ملت‌سازی اقدامی ضروری و پیشینی است که رسالت پیامبر ﷺ در دوره مکی محسوب می‌شود. در آن دوران، به طور عمده تحت تأثیر ساز و کارهای عقیدتی قدرتمندی که مبتنی بر آموزه‌های دین جدید بود، تغییراتی در سطح جامعه عربستان پدید آمد. بدین ترتیب، عده‌ای از مردم مکه، که هر روز تعداد آنان فزونی می‌یافت، با پذیرش گفتمان اسلام، هویتی تازه یافته و با تغییر در اساس پیوندهای قبیلگی پیشین خود، رو در روی ساخت اجتماعی و ارزش‌های جامعه جاهلی قرار گرفتند.

فرآیند ملت‌سازی، هر چند از دوره مکی آغاز گشت و شالوده نظام سیاسی درون مدینه گردید، اما از کارکردهای مستمر دولت نبوی و از ابزارهای اساسی گسترش اسلام به شمار می‌آید. بی‌گمان ملت‌سازی در فلسفه سیاسی پیامبر بسیار عمیق‌تر از مفهوم ملت در اندیشه سیاسی جدید است؛ به همین دلیل تعبیر «امت» اساس تکوین نظام اسلامی در مدینه است.

برخی صاحب نظران معتقدند به عکس دوره مکی، برنامه‌ها، شیوه عمل، سیره و روش‌های تبلیغی و اجتماعی پیامبر و نیز قواعد و احکام نازل شده در قالب سوره‌های مدنی، آشکارا از هدف وی در تأسیس یک نظام اجتماعی در عصر مدنی حکایت دارد. ریشه و بنیاد این نظام را همان اصل محوری یعنی توحید شکل می‌داد؛ محتوای نظام را نیز قوانین و احکام دین یا شریعت اسلامی، و غایت تکاپو و کنش آن حرکت به سوی کمال انسانی برای وصول به مطلوب در نشأه بعدی یعنی رستاخیز بشری بود.^۱

رویکردهای تاریخ نگارانه که اهتمام خود را صرف ثبت و ضبط وقایع در تاریخ اسلام کرده‌اند، این تصور را به وجود آوردند که پیامبر در دوره مدنی به طور عمده در کار جنگ یا دفاع بوده است؛ حال آن

* Charismatic.

که در آن دوران نظامی سیاسی - اجتماعی پی ریزی شد که حیات بشری و مناسبات اجتماعی او را به شدت تغییر می‌داد. هر چند این در نوشتار مجال تبیین تفصیلی و کافی از نظام سیاسی دوره مدنی نیست، اما تنها در پاسخ به این پرسش که دولت نبوی دارای چه کارکردهایی بوده است، به این مسئله اشاره خواهد شد.

اغلب سیاست شناسان، دولت را مهم‌ترین منبع تدوین قواعد، اجرای تصمیمات و تخصیص ارزش‌های مادی و معنوی به شمار می‌آورند. کارویژه اساسی دولت، برقراری نظم اجتماعی و سامان‌دهی مطالبات اعضای جامعه سیاسی، برای رسیدن به وضع مطلوب و سعادت آن اعضاست. در پاسخ به پرسش از «نظم سیاسی مطلوب»، بسیاری از اندیشمندان سیاسی، در جست و جوی ساز و کارهای اخلاقی بوده‌اند و بدین ترتیب اغلب مفاهیمی چون اخلاق، ارزش و فضیلت در دانش و ادبیات سیاسی آنان به کار رفته است. به رغم رویکردهای متفاوت، آنان در پاسخ به بحران‌های سیاسی عصر خود - که اغلب مبتنی بر روش‌های غیر اخلاقی دولت‌ها بوده است - به ترسیم دولت مطلوب و فضیلت مدار پرداخته و آن را به زمامداران عصر خویش تجویز می‌کردند.

دانش اخلاق، دانشی دستوری و هنجاری* است که به تعیین و ارزیابی هنجارهای رفتاری پرداخته و برای کسب فضایل و دفع رذایل توصیه‌هایی را ارائه می‌کند. بدین ترتیب، موضوع دانش اخلاق، «فعل و سلوک عملی انسان» است و به تعبیر سن توماس داکن «اخلاق قاعده رفتار انسانی» است. موضوع دیگری که مورد توجه صاحب‌نظران بوده، رابطه میان اخلاق و سیاست است. اغلب، هدف از دولت یا جامعه سیاسی را، تعریف و ایجاد «زندگی خوب» برای یک جامعه می‌دانند، هر چند در مورد ماهیت «زندگی خوب» و «خیر و سعادت» توافق نظر وجود ندارد.

از همین جاست که سیاست مُدُن و علم مدنی، پیوند سیاست و اخلاق را تجویز می‌نماید؛ از این رو کسانی که از رابطه اخلاق و سیاست سخن می‌گویند، در پی بنیان نهادن نظامی سیاسی هستند که فعل سیاسی در آن، با تکیه بر ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی، محیط اجتماع را برای رسیدن انسان به سعادت آماده می‌سازد. اجتماعی که در آن عدالت، آزادی، اجتناب از ظلم و فساد، معنا دادن به حیات انسان‌ها و رعایت حقوق مردم، از امور مطلوب و خیر در سیاست به شمار می‌آیند.

از زمانی که جوامع بشری دستخوش بحران‌ها و التهابات سیاسی شدند، این پرسش همواره ذهن اندیشمندان سیاسی را به خود مشغول ساخت که چگونه می‌توان جلو خودکامگی حاکمان را گرفت؟ برای ایجاد یک جامعه سعادت‌مند چه تدبیری باید اندیشید؟ آیا فضیلت مدنی و تعهد اخلاقی می‌تواند



حافظ نظم اجتماعی و سیاسی باشد؟ و سرانجام آیا جمع میان اخلاق و قدرت، به عنوان دو نیروی همواره متضاد، ممکن است؟

تلاش برای پیوند دادن حکومت‌ها با فضایل اخلاقی، سابقه‌ای دیرپا در تأملات نظری حکما و اندیشمندان سیاسی داشته است. حتی پیش از یونان باستان آموزه‌های کنفوسیوس، نمونه‌ای برجسته از توصیه به فضیلت‌های اخلاقی در فلسفه سیاسی دوران باستان است. وی با وضع قواعد اخلاقی در سیاست مُدُن، به رابطه بین سلطان و رعیت پرداخت و اعلام داشت که هرگاه سلاطین و ملوک، این قواعد عالی را که بنیان قانونی مدنیت فاضله است، رعایت کنند، اوضاع و احوال سراسر دولت ایشان تغییر خواهد یافت و تمام خلائق تقوا و فضیلت پیشه خواهند کرد. نمونه‌های دیگری از تعالیم اخلاقی در شرق باستان را می‌توان در آیین‌های اخلاقی بودایی در خاور دور و تعالیم اخلاقی زرتشت در میان ایرانیان مشاهده کرد.

اما شاید بتوان گفت سخن گفتن در این باره به مثابه مسئله‌ای سیاسی که به شکل‌گیری یک منظومه فکری و چارچوب نظری منجر شد که بر اساس آن دولت خود را موظف به قرار دادن در یک سامان اخلاقی می‌داند، محصول میراث فلسفه سیاسی یونان باستان است.

افلاطون، از برجسته‌ترین نویسندگان و فیلسوفان یونان باستان است که آموزه‌های فلسفی‌اش آشکارا بر پایه یکتاپرستی، اخلاق، عدالت، خوبی و زیبایی ناشی از فطرت انسان قرار دارد. او در رساله «سیاست» مهم‌ترین هدف حکمران را سعادت و سلامت اخلاقی جامعه ذکر می‌کند و معتقد است سعادت بشری به نحو چشم‌گیری به اخلاق بستگی دارد.^۲ به عقیده افلاطون، وظیفه حکومت چیزی جز پروراندن فضایل اخلاقی بین شهروندان نیست. همان‌گونه که ارسطو نیز غرض از تأسیس دولت را تحصیل بزرگترین خیرها در عالی‌ترین صورت‌های آن برای اعضای جامعه سیاسی می‌داند. وی مهم‌ترین وظیفه دولت را «اصلاح عیوب اخلاقی شهروندان و تلقین فضایل نفسانی به آنها» می‌داند.^۳

با رسمیت یافتن مسیحیت و گسترش آن و وضع اصول تازه‌ای در تنظیم رابطه دین و دولت، دو پدیده اخلاق و سیاست چنان در هم تنیده شد که تفکیک آنها از یکدیگر عملی نیست. اگر چه در دوره نوزایش و دین‌پیرایی، سخن گفتن از فضیلت دولت بر پایه رویکردهای سودانگار استقرار دارد و خیر مطلوب تحت تأثیر اندیشه‌های تحصّلی قرار گرفت، اما اصرار بر اخلاقی نشان دادن دولت مؤید آرمان‌های جامعه بشری است که سعادت خود را در دولت اخلاقی می‌بیند. شالوده نظام سیاسی نزد اندیشمندان مسلمان نیز بر همین اساس استوار است.

کارویژه‌های نظام سیاسی مدینه‌النبی ﷺ

هر نظام سیاسی برای ادامهٔ حیات خود، همواره در پی به اجرا در آوردن مجموعه کارویژه‌هایی است که سازمان سیاسی را قادر به تدوین و اجرای خط مشی‌های خود می‌سازد. این فعالیت‌ها، کارکردها یا کارویژه‌ها* چگونگی تأثیر واحدهای سیاسی بر فرآیندهای سیاسی را توضیح می‌دهد. شاید اصلی‌ترین کارویژه، نزد اغلب دولت‌ها یا نظام‌های سیاسی، محدود ساختن امیال و خواسته‌های بی‌حد و حصر انسان و وضع قواعد و مقرراتی بر این خواسته‌هاست. آن نظم اجتماعی که از این طریق حاصل می‌شود، خود محصول سازوکارهای پیچیده‌ای است که نظام سیاسی از طریق آن به توزیع ارزش‌های پدید آورندهٔ همبستگی در جامعه می‌پردازد. از این‌رو اهداف و غایاتی که دولت‌ها برای نیل به آن تلاش می‌کنند، تبیین‌کننده و تعیین‌کنندهٔ کارویژه‌های آن است.

پیامبر اسلام ﷺ در تأسیس نظام سیاسی مورد قبول خود، هدفی اخروی داشت و آن قرب الهی است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». این هدف رسالت است، ولی می‌توان برای دولت‌ش اهدافی دنیوی نظیر دعوت به پذیرش حق و گسترش قلمرو اسلام را در نظر گرفت. این برخلاف دیدگاه کسانی است که غایت دولت را پاسخ‌گویی به مطالبات دنیوی انسان دانسته و تنها تلاش دارند که ارزش‌های اخلاقی را در محدودسازی و کنترل انسان در جامعه، جست و جو کنند.

بدین ترتیب جوهر اندیشهٔ سیاسی پیامبر، مبتنی بر آموزه‌هایی است که از یک نظام منسجم دینی حاصل می‌آید. آیین اسلام، مجموعه‌ای از تعالیم قدسی است که در کلام وحی - قرآن - از طرف خداوند به پیامبر اکرم ﷺ نازل گردیده است. سیرهٔ پیامبر به عنوان نصّ مفسر در کنار قرآن به عنوان نصّ اول، بنیاد معرفتی شکل‌گیری دولت اسلامی در مدینه است. بر پایهٔ همین بنیاد معرفتی است که معیار فضیلت اخلاقی دولت و کارویژه‌های دولت اخلاقی نزد پیامبر با سایر اندیشمندان پیشین تفاوت‌های آشکاری دارد. در سیره و سنت پیامبر، فرمان‌های اخلاقی همان اوامر الهی است که منشأ خوبی‌ها، کمالات و فضایل اخلاقی است و از بدی‌ها و ردایل نهی می‌کند. معیار فضیلت اخلاقی و غایت کنش‌های اخلاقی نزد ایشان، رستگاری و وصول به مقام قرب الهی و خلیفه‌اللهی است که حیات معنوی انسان را در بر گرفته و از جنس ایمان است. چنان‌که قرآن کریم در این دو آیه به آن اشاره کرده و می‌فرماید: «واتقوا الله لعلکم تفلحون»^۴؛ «انّی جاعل فی الارض خلیفة.»^۵

بدین ترتیب، نظم سیاسی مطلوب در منظومهٔ فکری و رفتاری پیامبر، نشان از یک جامعهٔ



همبسته‌ای دارد که بر اساس ایمان دینی مشترک استوار است. ساختار سیاسی در چنین نظامی، به مثابه یک کل به هم پیوسته، از تمامی ویژگی‌هایی که به جامعه هویت یکسانی می‌بخشد، متأثر است و مجموعه نهادها و سازمان‌های سیاسی درون آن برای سامان بخشیدن به اهداف و کارویژه‌های اخلاقی تجهیز می‌شوند.

برخی کارویژه‌های دولت اخلاقی در نظم سیاسی که پیامبر تأسیس کرد عبارت است از:

۱. انسان‌سازی و معنابخشی به حیات انسان‌ها

مناسبات پیچیده اجتماعی، ضرورت ایجاد نظامی که در آن حیات بشری تداوم یابد و زندگی دارای معنا شود و سرانجام سعادت و بهروزی انسان را فراهم آورد، آشکار می‌سازد. ایجاد چنین نظامی از کارویژه‌های دولت به شمار می‌آید. از این رو «دولت هادی» و فضیلت محور پیامبر ﷺ برای رسیدن به چنین سامانی، بر تربیت اخلاقی انسان تأکید می‌کند. در این باره امام خمینی می‌گوید:

اگر برای هر دولتی برنامه‌ای است، برنامه رسول اکرم ﷺ را می‌شود گفت همان سوره‌ای که در اول وارد شده است، آن برنامه رسول خداست: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^۶ تمام انبیا موضوع بحث‌شان موضوع تربیت‌شان، موضوع علم‌شان، انسان است. آمده‌اند انسان را تربیت کنند. آمده‌اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی مافوق الطبیعه، مافوق الجبروت برسانند.^۷

تحصیل کمال انسانی در دولت نبوی از آموزه‌های عارفان، کشیشان و راهبان که تنها هدف حیات انسانی را وصول به کمال باطنی می‌دانند و هرگونه تلاش، تکاپو و حضور در عرصه اجتماعی را مانعی برای این وصول می‌دانند، کاملاً متمایز است. پیامبر بر اساس تعالیم وحی بر ضرورت فعالیت انسان در حیات اجتماعی و تأسیس نظام و برقراری تعاملات اجتماعی تأکید می‌کند و در همان حال راه مطلوب و مسیر ارزشمند رسیدن به قلّه سیر و سلوک باطنی را از مسیر حیات اجتماعی بیان می‌دارد. بنیاد آموزش پیامبر بر این سخنان استوار بود: که

لیس منا من ترک دنیاہ لآخرتہ و من ترک آخرتہ لدنیاہ؛ از ما نیست آن کسی که
دنیای خویش را برای آخرت ترک گوید و وانهد، و نیز آن کس که آخرت خویش را برای
رسیدن به دنیا وانهد.

اعمل لدنیاک کأنک تعیش ابدأ و اعمل لآخرتک کأنک تموت غدأ؛ برای دنیای
خویش چنان کوشا باش که گویا همواره زنده خواهی بود و زندگی خواهی کرد و برای آخرت
خود نیز چنان تلاش کن که پنداری همین فردا صبح از جهان رخت خواهی بست.

آنچه از این آموزه‌ها حاصل می‌شود آن است که کمال انسانی به اتصال با جامعه است نه انقطاع

از آن. بنابراین سلوک پیامبر در انسان سازی، داخل کردن دین به حوزه عمومی است. این امر نیز زمانی تحقق می‌یابد که پیامبر با تأسیس دولت و تدوین قوانین اجتماع و تشکیل نهادهای مدنی در عصر مدنی، مناسبات جدیدی بر پایه آموزه‌های اسلامی بناگذارد.

۲. انسجام و همبستگی اجتماعی

یکی از آفت‌هایی که دولت پیامبر را تهدید می‌کرد بحران‌های ناشی از دگرگونی از جامعه جاهلی به جامعه نبوی بود. بحران‌هایی که از یک سو کفار و مشرکان و معترضان به پیامبر ایجاد می‌کردند و از سوی دیگر جمعیتی که خود را شهروندان دولت نبوی می‌دانستند؛ حال آن که ویژگی‌های هویتی بسیار متفاوتی داشتند، از عقاید و مذاهب گوناگون گرفته تا نژادها و قبایل گاه متعارض. پیامبر برای حل و رفع این بحران با برخورداری از توانایی‌های نمادین به ویژه به کارگیری نمادهای دینی، به برانگیختن حس همبستگی در جامعه کمک کرد. ایشان از آغاز بعثت اساس همه پیوندهای اجتماعی و انسجام و همبستگی اجتماعی را بر پایه آموزه‌های دین جدید قرار داد و از همین طریق از بسیاری از تعارضات قومی و قبیله‌ای جلوگیری کرد.

زمانی که پیامبر اسلام ﷺ وارد مدینه شد، دو کار مهم و اساسی انجام داد؛ نخست بنیان برادری را بر ویرانه ساختار قبیله‌ای آن جامعه پی‌ریزی کرده و قریش و افراد قبایل دیگر را که به مدینه آمده بودند، مهاجر خواند و قبایل اوس و خزرج را انصار نامید. دوم این که میثاق‌نامه مدینه را که حکم قانون اساسی آن دولت شهر نو بنیاد را داشت و دارای ۴۷ ماده بود، در میان مسلمانان و یهودیان منعقد کرد. در سال اول هجرت، انعقاد میثاق مدینه یا پیمان سیاسی و نظامی - که به منشور مدینه نیز شهرت دارد - زمینه‌های اتحاد و همزیستی در جامعه مدینه را فراهم ساخت. این منشور پس از گفت و گوهای جدی و تبادل آرا میان نمایندگان مسلمانان و مشرکان مدینه و بعدها یهودیان، از سوی پیامبر اعلام گردید. گفت و گو‌هایی که طبعاً در شرایط آزاد و فضای سیاسی و اجتماعی متعادلی انجام می‌گرفت، در نهایت به توافق‌هایی میان اعضای جامعه مدینه منجر شد.

در بند دوم این منشور دو مفهوم برجسته خودنمایی می‌کند. نخست اطلاق مفهوم «امت» برای جامعه اسلامی و دیگری یگانه و مشخص بودن آن، که اشاره به یک واحد سیاسی معین دارد.^۸ نگاهی به اهم اصولی که از لابه لای مندرجات این منشور به دست می‌آید، نشان از ژرف بینی پیامبر در تدوین قواعد رفتار سیاسی اعضای جامعه که امت واحد نامیده شده‌اند، دارد. از یک سو روابط میان حاکم و مردم، مناسبات میان جامعه سیاسی و التزام به عقاید مخالف و شناسایی حقوق اقلیت‌های دینی را تبیین می‌کند و از سوی دیگر اصول و مقررات و تقسیم وظایف میان گروه‌های مختلف را در موقعیت‌های نظامی و هم پیمانی با اعضای خارج از جامعه اسلامی تنظیم و اعلام



می‌دارد.

پیمان برادری از جمله سیاست‌هایی بود که پیامبر برای تغییر در مبانی پیوندها در جامعه اسلامی به کار برد. به طور مثال، مسلمانان مدینه اعم از انصار و مهاجر که در ابتدای تأسیس دولت مدینه در پرتو همبستگی اعتقادی، به وحدت اجتماعی نیز نائل شده بودند، گاه دچار منازعات و تعصبات قومی می‌شدند. دسته‌بندی مکی و یثربی و عرب شمالی و جنوبی اسباب اختلافات می‌شد. یکی از راهکارهای حل این منازعات، نفوذ هم پیمانی دینی به جای تعصب قومی تحت عنوان «عقد اخوت» بود که پیامبر اسلام در انعقاد آن میان انصار و مهاجرین درنگ نکرد. این امر سبب شد هر دو مسلمانی که میان‌شان عقد اخوت خوانده شد، علاوه بر همبستگی دینی، دست کم در موارد ذیل هم احساس همبستگی و مسئولیت کنند:

۱. مساعدت و یاری همدیگر در دشواری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛
۲. مراقبت متعصبانه از یکدیگر در میدان‌های جنگ؛
۳. احساس مسئولیت و تعصب شدید به خانواده‌های یکدیگر پس از شهادت یا مرگ طبیعی یکی از طرفین؛
۴. تلاش و یاری متقابل به هنگام بیماری یا تنگدستی؛
۵. کوشش جدی برای آزادی یکدیگر به هنگام اسارت.^۹

۳. هویت‌سازی بر پایه امت اسلامی

وحی اسلام، چنان‌که معروف است، به دو دوره مهم تقسیم شده است: دوران مکه و عصر مدینه. به نظر برخی از نویسندگان، خطاب‌های قرآن در دو مرحله فوق، کاملاً متمایز و متفاوت است. خطاب‌های دوران مدینه به این دلیل که ناظر به تأسیس دولت اسلامی است، به صورت «یا ایها الذین آمنوا» و امثال آن آمده است. این خطاب‌ها به جماعت‌های خاص مؤمنان است که «امت» مشخص هستند و بر مبنای امت، دولت تأسیس کرده‌اند. بر مبنای هویت جدید، عصبیت مبتنی بر خون و نسب به عصبیت مبتنی بر عقیده و ایمان تغییر یافت و الگوی حیات قبیله دگرگون گردید. از این پس امت اسلامی تنها یک جماعت دینی نبوده بلکه جماعتی سیاسی و اجتماعی تلقی می‌شد.^{۱۰}

بدین ترتیب هویت در مدینه‌النبی یا به عبارت دیگر مبنای دولت اسلامی، اعتقادی بود. نه سیاسی، اقلیمی یا قومی، و مهم‌ترین هدف حکومت، دفاع از عقیده و حفظ آن بوده است نه دفاع از دولت. در این نظام، مجموعه‌ای از افراد در درون جامعه اسلامی وجود داشتند که همگی با اعتقاد به دین اسلام از اعضای امت اسلامی بوده و جامعه همبسته‌ای را تشکیل می‌دادند. تشکیلات داخلی

امت اسلامی نیز بر اساس ایمان دینی مشترک استوار بود. بافت جامعه، نخست از طریق پذیرش و اطاعت شریعت و سپس هرم قدرت مذهبی معین می‌گردید. در رأس این جامعه پیامبر به عنوان رئیس دولت، رهبر سیاسی و دینی مدینه بود. از این پس مهاجران و انصار و تازه مسلمانان دیگری که با هویت‌های متفاوتی به مدینه‌النبی می‌آمدند بر سازه‌های هویتی مشترکی قرار داشتند که پیامبر اسلام تحت عنوان امت اسلامی از آن یاد می‌کرد.

۴. برپایی عدالت اجتماعی

عدالت و قسط در معنای عام آن، یکی از اساسی‌ترین ارکان نظام اسلامی به شمار می‌رفت. از زاویه نگرش پیامبر به ساخت مجموعه هستی و نظام آفرینش، پایه‌های آسمان و زمین بر عدالت بنا شده است. در رویکرد اجتماعی نیز، خدای محمد ﷺ در بیان فلسفه ارسال انبیای خود تصریح دارد که وظیفه تمام رسولان الهی که همراه بیّنات و کتاب و میزان به سوی بشر فرستاده شده‌اند، این بوده است که چنان شرایط ذهنی و عینی فراهم کنند که مردم، عدالت را برپا دارند. توجهی به مناسبات اجتماعی، اقتصادی و حقوقی در عصر ظهور اسلام، آشکارا از فقدان قسط و عدل در بنیاد آن مناسبات حکایت دارد. اشراف و طبقه حاکم، علاوه بر اختصاص منابع اصلی ثروت به خود و ایجاد شدیدترین فاصله‌های طبقاتی و اجتماعی، به دلیل برخورداری از نفوذ سیاسی و اقتدار اقتصادی، محاکم قضایی را نیز تحت کنترل خود داشتند.^{۱۱}

تحقق عدل و قسط شالوده مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی درون مدینه‌الرسول است. توزیع عادلانه امکانات و ثروت، مبنای سیستم اقتصاد اسلامی در این دوران است. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، پیامبر برای ساماندهی و بهسازی مناسبات اقتصادی در نظام سیاسی جدید، دست به اقداماتی مانند وجوب خمس و زکات و تأسیس بیت‌المال زد که سرانجام آنها به تقویت کارکردهای توزیعی نظام مدینه بر پایه عدالت اجتماعی می‌انجامید. از سوی دیگر، تقسیم غنائم در پیروزی‌های لشکر اسلام بود که برخلاف گذشته، به دستور پیامبر همه مسلمانان موظف بودند غنائمی که به دست می‌آوردند را در جایی گرد آورند و سپس میان مسلمانان به مساوات تقسیم می‌شد. این روش اولاً، جنگیدن برای دستیابی به غنائم را که پیش‌تر از اهداف اساسی تلقی می‌شد، بی‌ارزش می‌کرد؛ ثانیاً، توزیع ثروت در جامعه را عادلانه می‌ساخت. مورخان و سیره‌نویسان و مفسران گزارش‌های فراوانی از تقسیم غنائم بر اساس مساوات را ثبت کرده‌اند.^{۱۲}

پیامبر در راستای تحقق عدالت در کارکردهای توزیعی خود، نه تنها به توزیع امکانات و ثروت بلکه به توزیع عادلانه ارزش‌های اجتماعی نیز همت گمارد. ارزش‌های طبقاتی بر جای مانده از نظام جاهلی را فرو ریخت و جامعه‌ای بر مبنای دستور الهی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» بنا نهاد و سلمان



فارسی که روزی برده اشرف بود، «سلمان الخیر» لقب گرفت و جایگاه ویژه‌ای نزد بالاترین مقام جامعه اسلامی یافت.

نمونه‌های تاریخی بسیاری از عدالت خواهی نظام سیاسی در مدینه الرسول در مناسبات با غیر مسلمانان به ویژه در حوزه داورى و قضاوت و حتى جنگ با مشرکان ثبت شده است. سیره عدالتخواهانه پیامبر یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش اسلام و امت اسلامی و تقویت بنیان‌های اندیشه اسلامی بوده است.

۵. کارویژه‌های اقتصادی دولت پیامبر ﷺ

سامان دادن به مناسبات اقتصادی و تدارک منابع درآمد برای دولت، نیازمند شناسایی و تقویت توانایی استخراجی دولت از منابع اقتصادی و توانایی توزیعی منابع و امکانات در میان مردم است. بدون سیاست‌گذاری‌های روشن امکان برقراری نظام عادلانه اقتصادی ممکن نیست. همین امر می‌تواند تعادل نظام سیاسی و اجتماعی را بر هم زند؛ همان‌گونه که سخنان پیامبر اسلام مؤید آن است، آن‌جا که می‌فرماید: «كاد الفقر ان يكون كفراً» یا «من لا معاش له لا معادله».

اتخاذ سیستم‌های مالیاتی برای تنظیم مناسبات مالی جدید از ضرورت‌هایی بود که پیامبر اسلام با تکیه بر اوامر الهی به آن مبادرت ورزید. گرفتن زکات و خمس که مهم‌ترین منبع درآمد دولت به شمار می‌آمد، مبنای شکل‌گیری بیت‌المال و خزانه مالی دولت گردید. نحوه دریافت و مصرف این منابع مالی که به طور دقیق و قاعده‌مند در دستورهای وحی به پیامبر ﷺ ابلاغ شد، به خوبی آشکار می‌ساخت که پیامبر قصد بر هم زدن ساختار و ترکیب اقتصادی جامعه مدینه را دارد.

در کنار الزام ثروتمندان و توانگران مسلمان به پرداخت مالیات اسلامی، اهل کتاب نیز که در پناه دولت اسلامی بودند موظف به پرداخت جزیه یا همان مالیات سرانه‌ای که به غیر مسلمانان تعلق می‌گرفت، گردیدند. منبع دیگری که بیت‌المال مسلمانان را تقویت می‌کرد، غنایم هنگفتی بود که پس از پیروزی در جنگ‌ها حاصل می‌شد.

مسئله دیگری که در نظام مالی دولت اسلامی اهمیت داشت نحوه تقسیم و توزیع بیت‌المال بود.

با تشریح زکات، پیامبر سازمانی متشکل از سه گروه ایجاد کرد:

۱. عاملان زکات (جباة) که کار جمع‌آوری زکات را بر عهده داشتند؛ ۲. حسابگران زکات (الخارصون) که کارشناسان محاسبه زکات و اعلام کالاها و موضوعات متعلق به زکات را شامل می‌شد؛ ۳. دفترداران زکات (الکتاب) که وظیفه‌شان تعیین موارد مصرف زکات بود.

گرفتن سهام زکات در زمان پیامبر بسیار دقیق و منظم بوده است. اسناد تاریخی زیادی نشان می‌دهد که وضع دفتر دیوانی و ثبت نام زکات دهندگان و سهام‌گیرندگان دقیقاً مشخص بوده است.^{۱۳}

افزون بر اقدامات فوق در حوزه اقتصادی، ساختار بازار نیز دگرگون گردید. در آن زمان به طور عمده بازار در اختیار یهودیان و تا حدی مشرکان بود و مسلمانان سهم قابل توجهی در بازار نداشتند. پیامبر با تمهیداتی که پیش آورد، به رونق بازار مسلمانان یاری رساند. در ابتدا محل‌های مناسبی را در اختیار بازاریان قرار داد و مقرر داشت از آنان مالیات نگیرند و به شیوه‌های گوناگون از آنان حمایت کرد و سرانجام از آنان خواست تا معاملات خود را بر مبنای قوانین شرع انجام دهند.

۶. کارویژه‌های قضایی

پیامبر اسلام در کنار قانون‌گذاری (رئیس قوه مقننه) و اجرای شریعت اسلامی در جامعه اسلامی (رئیس قوه مجریه)، امر قضاوت را نیز بر عهده داشت و در مورد موضوعات مورد اختلاف، احکام قضایی صادر می‌کرد. اهتمام ایشان به امر قضا به دلیل تأکیدی بود که بر برپایی عدالت اجتماعی و سیاسی داشتند. از جمله قضاوت‌های معروف ایشان یکی مربوط به سمره بن جندب و مرد انصاری بر سر یک درخت و دیگری قضاوت بین زبیر بن عوام و مرد انصاری درباره آبیاری درختان است.

اگر چه پیامبر قاضی اول دولت اسلامی و تنها قاضی مدینه بود، اما برای ایجاد سهولت در کار مردم و تسریع قضاوت میان آنان و همچنین تقسیم کار، افراد مورد وثوق و اعتمادی را برای قضاوت در امور خاص نصب می‌کرد و بر کار آنان نظارت داشت؛ به طور مثال افرادی را برای امر ازدواج و طلاق یا ثبت اسناد و املاک تعیین می‌نمود یا در بازار افرادی را برای نظارت بر خرید و فروش و احکام مربوط به آن می‌گمارد. حتی برای سایر مناطق مانند یمن، افرادی را جهت قضاوت می‌فرستاد.^{۱۴}

۷. کارویژه دعوت و گسترش حاکمیت اسلامی

پیامبر اسلام با دو هدف اصلی، اساس دیپلماسی اسلامی را پایه‌ریزی کرد: دعوت و توسعه حاکمیت اسلام. با استقرار و تثبیت حکومت اسلامی در مدینه، رسالت جهانی پیامبر که بر اساس وحی الهی، دعوت و هدایت عامه مردم در سراسر گیتی تعیین شده بود، آغاز گردید.

اصل دعوت از اصول زیربنایی در سیاست خارجی دولت پیامبر بود که در زمان جنگ و صلح کارآمد بود. این اصل بر مبنای فلسفه بعثت یعنی هدایت عموم بشر به توحید، عدالت و ارزش‌های اخلاقی، قرار داشت. بنابراین در تمام پیام‌ها و نامه‌های سیاسی ایشان و سایر اقدامات دیپلماتیک ایشان بر اساس آیه «و ما أرسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً»^{۱۵} و بر اساس اوامر الهی، دیگران را به گسترش حاکمیت اسلام دعوت و ترغیب می‌کرد؛ از این رو دیپلماسی دولت اسلامی در مدینه‌النبی در سه سطح فعال شد:

۱. دیپلماسی با قبایل عرب و یهودیان؛



۲. دیپلماسی با دولت‌های همجوار؛

۳. دیپلماسی با قدرت‌های بزرگ ایران و روم.

در فرآیند دیپلماسی دولت پیامبر فراز و نشیب‌های بسیاری مشاهده شده است که مربوط به نوع مواجهه سایر اجتماعات و دولت‌ها، با دولت تازه تأسیس در مدینه می‌باشد؛ هر چند رهبر بزرگ اسلام با روش‌های ابتکاری خود بسیاری از موانع موجود بر سر راه گسترش حاکمیت اسلامی را از میان برداشت. یکی از این روش‌ها استفاده از نقاط مشترک بود؛ برای مثال از رسوم قبیلگی میان قبایل عرب که با آیین اسلام تعارضی نداشت بهره جست و درخصوص اهل کتاب نیز چنین کرد. استفاده از حمایت‌های قومی و نیز بهره‌گیری از عوامل اقتصادی و سیاسی در این دیپلماسی کاربرد فراوانی داشت. افزون بر روش‌های پیش گفته، به طور کلی عواملی که در موفقیت دیپلماسی پیامبر نقش داشت، عبارتند از:

۱. گسترش نفوذ اسلام در جزیره‌العرب تا مرزهای امپراتوری روم و ایران؛

۲. جاذبه نظام سیاسی و اجتماعی اسلام که بر مبنای عدالت، برابری و ساده‌زیستی بود؛

۳. انعطاف‌پذیری سیاست پیامبر در برابر ادیان و عقاید دیگر؛

۴. اعطای امتیازهای سیاسی و شناسایی دولت‌های محلی؛

۵. تزلزل در حاکمیت و اقتدار سیاسی امپراتوری ایران و روم؛

۶. استبداد و فشار موجود در قلمرو حکومت‌های محلی؛

۷. تهدید و قاطعیت پیامبر و نیروهایش در برخورد با دشمنان.^{۱۶}

کارویژه‌های نظامی و امنیتی

فهم کارویژه‌های نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله در گرو درک اهداف و غایات دولت اسلامی است. بر خلاف تصور رایج مبتنی بر اصالت بخشیدن به جنگ و جهاد در دولت نبوی، اصل دعوت همواره مقدم بر جنگ بوده و اقدام نظامی رهبر دولت اسلامی، اقدامی بازدارنده و دفاعی بوده است. این تلقی نابجا به سبب پرداختن بیش از اندازه به تاریخ جنگ در دوره پیامبر پدید آمده است، به گونه‌ای که مهم‌ترین کارکرد دولت نبوی را جنگ و ستیز با کفار و مشرکان معرفی می‌کند.

از سوی دیگر، پیامبر برای دفاع از مسلمانان تأمین امنیت شهروندان مدینه براساس دستور وحی «وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة»^{۱۷} به ضرورت تقویت این کارکرد پی برد و سازمان دفاعی و امنیتی خود را تأسیس کردند. این سازمان تقسیم کار گسترده‌ای داشت^{۱۸} که رئوس آن عبارتند از:

۱. جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه در حین جنگ؛

۲. مستنفر (کسی که نیروی انسانی برای جنگ تدارک می‌کند)؛
۳. صاحب لواء (علم دار و پرچم دار)؛
۴. امیرالرماء (فرمانده تیراندازان)؛
۵. بدل (کسی که برای فریب دشمن، شبیه پیامبر می‌شد و در قلب لشکر قرار می‌گرفت)؛
۶. وازع (نظم دهنده به نیروهای نظامی و طراح آرایش جنگی)؛
۷. خریدار اسب و سلاح؛
۸. مسرج (مرکب دار پیامبر)؛
۹. صاحب السلاح (رسیدگی کننده به امور سلاح)؛
۱۰. راهنمای جنگی؛
۱۱. حارس و محافظ (پاسداران و نگهبانان)؛
۱۲. جاسوس جنگی؛
۱۳. امور غنایم؛
۱۴. تبلیغات جنگ؛
۱۵. حفاظت و اطلاعات؛
۱۶. آموزش نظامی.

بدین ترتیب پیامبر ﷺ با تکیه بر این کارویژه، ظرفیت‌های نظامی سیاسی را برای پیشبرد اهداف خود افزایش داده و موانع رشد و گسترش حاکمیت اسلامی را بر طرف ساخت.

فرجام سخن

درک فرآیند دولت‌سازی در مدینه‌النبی بر شناخت اهداف و غایاتی استوار است که تبیین کننده و تعیین کننده کارویژه‌های آن دولت است. پیامبر اسلام ﷺ در تأسیس نظام سیاسی مورد قبول خود، هدفی الهی و غیردنیایی داشت و آن وصول به قرب الهی بود. بدین ترتیب جوهر اندیشه سیاسی وی، مبتنی بر آموزه‌هایی است که مجموعه‌ای از تعالیم قدسی (کلام وحی) در یک نظام منسجم دینی به دست می‌آید. بر پایه همین بنیاد معرفتی است که پیامبر با تکیه بر معیار فضیلت اخلاقی، دولت خود را تأسیس کرد. نظم سیاسی مطلوب که ایشان طراح و اجرا می‌کرد، نشان از جامعه همبسته‌ای داشت که بر ایمان دینی مشترک استوار بود. ساختار سیاسی در چنین نظامی، به مثابه یک کل به هم پیوسته از تمامی ویژگی‌هایی که به جامعه هویت یکسانی می‌بخشد، متأثر است و مجموعه نهادها و سازمان‌های سیاسی درون آن برای سامان بخشیدن به اهداف و کارویژه‌های اخلاقی تجهیز

می شوند.

این کارویژه‌ها می‌توانند توانایی‌های نظام سیاسی را برای ایجاد یک هویت مشترک افزایش داده و مشروعیت آن را افزایش دهند. بدین ترتیب تحصیل کمال انسانی در دولت نبوی از طریق تلاش و تکاپو و حضور در عرصه اجتماعی حاصل می‌شود و انسان‌سازی از طریق داخل کردن دین به حوزه عمومی معنا می‌یابد. از این طریق انسجام و همبستگی اجتماعی میسر می‌گردد که اساس نظام‌سازی است و زمینه‌های برپایی عدالت اجتماعی فراهم می‌گردد. تلاش‌های اقتصادی و قضایی نیز پشته‌های چنین تحرکی در جامعه می‌گردد. در این هنگام فرصت‌های بی‌شماری برای دولت اسلامی فراهم می‌آید تا حاکمیت خود را گسترش دهد.



سال نهم / شماره سی و پنجم / پاییز ۸۵

پی‌نوشت‌ها

۱. غلامحسین زرگری نژاد، *تاریخ صدر اسلام «عصر نبوت»* (تهران: سمت، ۱۳۷۸)، ص ۳۱۹.
۲. گانتاناموسکا و گاستون بوتو، *تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی*، ترجمه حسین شهید زاده (تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۶۳) ص ۵۲ - ۵۱.
۳. مایکل. ب. فاستر، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، ج ۱ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲) ص ۲۲۲.
۴. آل عمران(۳)، ۱۳۰.
۵. بقره(۲)، ۳۰.
۶. سوره علق(۹۶)، آیه ۱ و ۵.
۷. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۸، ص ۳۲۴.
۸. ر.ک: محمد حمیدالله، *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام*، ترجمه سید محمد حسینی، (تهران: سروش، ۱۳۷۴).
۹. بنا به برخی گزارش‌ها، گویا در آغاز، یکی از فواید و نتایج عقد اخوت، ارت بردن آنان از یکدیگر بود، اما بعدها این قانون لغو و نسخ شد. ر.ک: بلاذری، *انساب‌الاشراف*، ج ۱، ص ۲۷۰؛ به نقل از: غلامحسین زرگری نژاد، *پیشین*، ص ۳۵۰.
۱۰. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: داود فیرحی، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۲) ص ۱۳۴ - ۱۴۴.
۱۱. غلامحسین زرگری نژاد، *پیشین*، ص ۳۳۳.
۱۲. محمدحسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، (قم: دارالعلم، بی تا) ج ۹، ص ۲۱، ۲۲.
۱۳. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: محمد ثقفی، *ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه*، (قم، هجرت، ۱۳۷۶) ص ۱۹۱ - ۱۹۳.
۱۴. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: صمصام الدین قوامی، «*ساختار حکومت پیامبر ﷺ*»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۲۳.

-
۱۵. سبأ(۳۴)، آیه ۲۸
۱۶. عبدالقیوم سجادی، *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام*، (قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳) ص ۲۲۰.
۱۷. بقره(۲)، آیه ۱۹۳.
۱۸. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: صمصام الدین قوامی، «ساختار حکومت پیامبر ﷺ» (قسمت دوم)، *فصلنامه حکومت اسلامی*، ش ۲۳.

